

## مطهری، قرائتی موزون از کلام وحی

احمد ترابی

وحی، آهنگ آشنای فطرت آدمی است که چون موزون - فارغ از هر فزونی و کاستی و دسّ و تحریف - بر تار وجود انسان فرو نشیند، نوای گرم امید و حیات و بالندگی از آن جان گیرد.

(یا ایها الذین آمنوا استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم) (انفال / ۲۴)

وحی که نهایی ترین آن، قرآن نام گرفته است. یادآورنده کلمات پاک نهفته سرشت آدمی به اوست؛ کلماتی که خداوند به آدم تعلیم داد و فرشتگان از بازگویی آنها در ماندند!

وحی، طنین نیرومند همان نجوایی است که در لابلای شیار اندیشه و ادراک آدمی با دستان هنرمند آفریدگار هستی به ودیعت نهاده شده است.

وحی، پژواک نفس و فهم و وهم انسان نیست، بلکه آشنا و همساز و دمساز با آن است، مشروط به این که جاری کلمات وحی در بستر زمان گرفتار تفسیرها و تأویل های ناروا نشده باشد و زلال آموزه های ناب آسمانی قرآن در گیرودار رویارویی اندیشه ها به آرایش پیش داوری ها و تمایلات و تمنیات آلوده نشده باشد.

کوتاه سخن این که، زلال آیات قرآن، نفوسی را نور و جلا می بخشد که از درون گرفتار زنگار و سیاهی نباشند. جان هایی می توانند جلوه های کلام جاودان را دریابند و به درستی انعکاس دهند که در دام لجاج و عناد و کج فهمی گرفتار نیامده باشند و در گذر از دوره جنینی و خردسالی و درس آموزی و تلقین پذیری، اندام ادراکی آنان آسیب ندیده و اعتدال روحی و سلامت فطری آنان بر هم نخورده باشد.

آری، تنها اهل طهارت و اعتدال می توانند جانشان را در آبشار وحی شستشو دهند و با تمام وجودشان آن را لمس نمایند، چنان که قرآن فرموده است: (لایمسّه الا المطهرون) واقعه/۷۹

اهل طهارت کیانند؟ درنگ در فهم آیه یادشده، می تواند ما را در دست یابی به مقصود یاری دهد، چرا که قرآن پژوهان هر یک از نگاهی و با نیازی به تفسیر و توضیح این آیه پرداخته اند.

فقیهان با استناد به برخی روایات، (مسّ) را به معنای لمس و رساندن دست بدن به خط های قرآن دانسته اند و (طهارت) را به معنای پاکی از پلیدی جسمی دانسته اند و گفته اند بنابر این آیه تماس بدن با نوشته قرآن بدون وضو و غسل حرام است (البته وضو در موردی و غسل در موردی دیگر). شیخ طوسی در استبصار از امام کاظم (ع) روایت کرده است: قال: (المصحف لاتمسّه علی غیرطهر و لاجنباً و لاتمسّ خطّه ... ) (نور الثقلین ۲۲۶/۵)

متکلمان، چون به این آیه رسیده اند از آن استفاده کرده اند که واژه مسّ به معنای درک معنی و مراد آیه و فهم تفسیر و تأویل آن است و منظور از طهارت، پاک بودن از گناه و برخورداری از مقام عصمت می باشد و این مقام از آن انبیا و اولیا می باشد که خداوند در شأن آنان فرموده است: (انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً)

(حقائق قرآن ندانند الا آنان که اسرار ایشان به انوار عصمت پاک کرده باشند از اقدار معصیت و این صفت معصومان است.) (تفسیر گازر ۳۵۸/۹)

اهل عرفان در تفسیر این آیه گفته اند منظور از (لایمسته) این است که کسی به فهم باطن و حقیقت آیات قرآن راه نمی یابد، مگر اهل تزکیه و سلوک معنوی که از راه ریاضت و عبادت و ذکر حق به مراتب عالی کمال و صفای باطن دست یافته باشد.

علامه طباطبایی (ره) سخنی نزدیک به این معنی دارد:

(المطهرون، هم الذین طهر الله تعالی نفوسهم من ارجاس المعاصی و قدرات الذنوب او مما هو اعظم من ذلك و ادقّ و هو تطهیر قلوبهم من التعلّق بغيره تعالی، و هذا المعنی من التطهیر هو المناسب للمسّ الذی هو العلم دون الطهارة من الخبث و الحدث كما هو الظاهر.) (المیزان ۱۶۷/۱۹)

معتقدان به فلسفه و برخورداران از مشرب عقلی در تفسیر این آیه گفته اند که چون ادراکات آدمی از گذرگاه حس و تنگنای نظام و قوانین ماده عبور می کند، آمیزه ها و پیرایه های مادی و محدود آن بر دریافت های او تأثیر می گذارد و زمانی انسان می تواند به ژرفای متقن و مس تدلّ کلام وحی دست یابد که بتواند روش درست تفکر را بییامد و اندیشه خود را از آرایش ها و توهّمات بزدايد و پاک سازد.

(ان للقرآن منازل و مراتب كما للانسان درجات و معارج فلا بدّ لمسّ القرآن فی كلّ مرتبة و درجة من طهارة و تجرّد عن بعض العلائق ...)

تأمل در این بیان ها می نمایاند که چه بسا همه آنها صحیح باشد و هر کدام از زاویه ای به توضیح حقیقت واحدی پرداخته باشند. بلی در این میان، تفسیر اول که نگاهی فقهی به آیه می باشد، فرق ماهوی با تفاسیر دیگر دارد. اما تفسیر جامع تری نیز برای آیه می توان ارائه کرد که با استناد به آیات دیگری از قرآن نیز قابل تأیید باشد، و آن این است که کسی نمی تواند به فهم صحیح و جامع و سازنده و هدایتگری از قرآن دست یابد، مگر آن که وجود او از هرگونه انحراف و تمایل به افراط و تفریط پاک باشد و از اعتدال فطری، فکری، روحی و شرایط اجتماع و نیز آگاهی های ضروری برخوردار باشد، و به تعبیر شیخ طبرسی، پاک و منزّه از شرک باشد (مجمع البیان ۱۰ - ۹ / ۲۲۶).

اعتدال، بنیان فهم صحیح

اگر بخواهیم نمونه ها و نشانه هایی بر مدعای یادشده، از قرآن ارائه دهیم، نمونه ها بسیارند، اما به چند مورد بسنده می کنیم.

خداوند کسانی را که نمی توانند و یا به تعبیر درست تر نمی خواهند از نور و هدایت قرآن استفاده کنند، دارای دل های بیمار یا زنگار گرفته یا در حجاب یا مهر شده می داند که این تعبیرها در آیات چندی دیده می شوند؛ از جمله: بقره/۱۰، آل عمران /۷، فصلت/۵، غافر/۳۵، روم/۵۹، یونس/۷۴ و حجر/۱۲.

این آیه ها و ده ها آیه دیگر در قرآن حکایت از آن دارد که مانع درک صحیح وحی و بهره وری از آن، وجود خلل و ناهنجاری در مرکز باورمندی انسان است؛ خللی که پیدایش آن، گاه معلول

ناآگاهی و زمانی نتیجه خصلت های روحی و یا عملکردها و زمینه های نادرست فرد در زندگی است . در آیه دیگر می فرماید:

(اولئك الذين لم يرد الله أن يطهر قلوبهم) مائده/ ۴۱

آنان کسانی هستند که خداوند اراده نکرده است تا قلب هاشان را طهارت بخشد. آنچه آیات گذشته و به ویژه آیه اخیر را با موضوع مورد نظر ما ارتباط می دهد تعبیر (أن يطهر قلوبهم) می باشد که در تفسیر (لايمسه الا المطهرون) ما را یاری می دهد، به ویژه زمانی که موضوع و تعبیرهای صدر آیه ۴۱ سوره مائده را مورد تأمل قرار دهیم:

(يحرّفون الكلم من بعد مواضعه يقولون إن أوتيتم هذا فخذوه و إن لم تؤتوه فاحذروا...)

کسانی از پاکی و طهارت قلب محرومند که کلمات الهی را از جایگاه اصلی آن منحرف ساخته می گویند اگر محمد(ص) مطالبی موافق فهم و برداشت شما آورد آن را بپذیرید، ولی اگر مطابق فهم و میل شما نیاورد نپذیرید.

از این آیه استفاده می شود که رویارویی با کلام وحی با پیش داوری و موضع گیری و نیز برخورد گزینشی با مفاهیم و معارف وحی، نمودی آشکار از نداشتن طهارت است که فرد را از درک صحیح وحی دور می سازد و او را از حالت تعادل فطری و اعتدال فکری بیرون می آورد.

ما می توانیم ادعا کنیم که بیشترین نارسایی و انحراف در فهم و عملکرد دینی جوامع اسلامی، معلول قراءت های ناموزون آنان از کلام الهی است؛ قراءت هایی که یا در مبانی مخدوش بوده است و یا در روش ها و انگیزه ها.

مشکل کج فهمی، تحمیل آرا بر آیه های قرآن، تفسیر به رأی و برخورد گزینشی با مفاهیم و معارف وحی، مشکلی است که از قرن های نخستین تاریخ اسلام رخ نمود و در گذر زمان جنبه ها و چهره های گوناگونی به خود گرفت و این مقوله ای است که در عصر حاضر، گاه با عنوان قراءت های مختلف از دین و وحی مطرح شده است.

برخی تلاش می کنند که (قراءت های مختلف) را هم شأن (تفسیرهای گوناگون) بدانند و همان گونه که قرآن به دلیل داشتن ظاهر و باطن و نیز بطون متعدد می تواند تفسیرهای گوناگون را برتابد، گنجایش پذیرش قراءت های متنوع را نیز داشته باشد. اما اساساً برقراری مشابهت میان قراءت های متعدد و تفاسیر مختلف از یک آیه مشکلی را حل نمی کند، چرا که این هر دو در معرض آسیب های همسان هستند، نه هر تفسیری مورد تأیید فرهنگ وحی است و نه هر قراءتی و بیانی. بلکه باید در این هر دو ملاک هایی رعایت شود تا فهم راستین به شمار آید و نه تحمیل باو رهای خود بر قرآن.

قرآن پژوهان، برای ترسیم و معرفی این ملاک ها، شرایطی را یاد کرده اند که برخی به مسائل فنی لغت عرب و مفاهیم خاص برخی واژگان و شناخت فرهنگ عصر نزول و درک شرایط نزول و بازشناسی عام از خاص و مطلق از مقید و... بستگی دارد و بخشی نیز به شیوه بیان و ویژگی فهم متون دینی برمی گردد که با عنوان (هرمنوتیک) در دهه های اخیر مطرح شده است. اما ما در

این نوشته به جنبه ای دیگر اشاره داریم که چه بسا کمتر به آن تصریح شده باشد و صریح ترین عبارتی که درباره آن می توان یافت، این عبارت کوتاه قرآنی است که (لایمسه الا المطهرون).

مطهری، مظهر اعتدال در فهم قرآن

طهارت در بیان یادشده، عبارت است از استفاده صحیح و بدون افراط و تفریط، از ابزار و منابع آگاهی و برخورداری از تعادل در شکوفایی سرشت و قوای باطنی و ادراکی، زیرا هرگاه این تعادل برهم خورده باشد، نمی توان به فهم متعادل و دقیق از کلام وحی که هماهنگ با آهنگ سرشت آدمی است، دست یافت.

مطالعه در آثار استاد شهید مطهری، بیش از هر چیز، اعتدال شخصیت روانی و فکری و علمی او را می نمایاند که نتیجه آن نیز فهم متعادل و موزون او از قرآن و دین است.

چهره متعادل اندیشه مطهری در جای جای آثار کلامی، فلسفی، اجتماعی و سیاسی او پیداست. در بیشتر مقوله ها و زمینه هایی که استاد مطهری به تحقیق و اظهار نظر پرداخته است، دو جریان دیگر را در مقابل او می بینید، که یک جریان جامه افراط بر تن دارد و دیگری جامه تفریط. او نمونه بارزی از (امت وسط) است و مصداقی انسانی برای (و كذلك جعلناکم امةً وسطاً لتکونوا شهداء علی الناس) (بقره/۱۴۳)

عصری که ما در آن به سر می بریم دو رویکرد عمده در آن مشهود بوده و هست:

۱. رویکرد علمی و تجربی به مسائل و رخدادها و پدیده ها.

۲. رویکرد اجتماعی و سیاسی به منظور ایجاد نظم مطلوب اجتماعی برای بشر.

این دو جریان نیرومند، چند قرن اخیر تاریخ جوامع انسانی را به شدت تحت تأثیر قرار داده است و از آن جمله اندیشه دینی و جوامع اسلامی هم از آن در امان نبوده است.

دستگاه تفکر دینی برای تطبیق خود با شرایط و نیازها و پرسش ها و انتظارات نسل مخاطب خویش ناگزیر شده است تا در برابر هجوم سیانتیسم و رویکرد تجربی و نیز در برابر تحولات نیرومند سیاسی - اجتماعی و تئوری های آن واکنش نشان دهد.

این واکنش ها به دو گونه بوده است:

الف. واکنش منفی و انسدادی و مواجهه خصمانه و ناباورانه با علم تجربی و مقوله های اجتماعی - سیاسی که نتیجه آن جداسازی کامل قلمرو مفاهیم و مقاصد وحی از محدوده عالم ماده و مادیات و مسائل طبیعی و اجتماعی بوده است.

ب. واکنش مثبت اما افراطی و همراه با مقهوریت و تسلیم تمام عیار در برابر امواج دانش تجربی و نظریه های سیاسی و اجتماعی.

گروهی بر این باور اصرار ورزیدند که سلامت وحی و حرمت آیات الهی در صورتی حفظ خواهد شد که کمترین تلاش جدید در فهم و انطباق آیات بر مسائل نوین صورت نگیرد، بلکه فهم آیات با فرهنگ عصر نزول و با اتکا بر روایات رسیده کافی است و حتی تعمیم آنها بر سایر زمانها و مک آنها ممنوع است، و گروهی دیگر در نقطه مقابل سعی کردند تا همه بنیادها و بنیان ها را سیال و ناآرام

و متحول و نسبی جلوه دهند و اساس تعلیم وحی را دستخوش تغییرها و نگرش های علمی و تجربی و تمایلات سیاسی قرار دهد.

مرحوم مطهری، خود در این باره می نویسد:

(در مسأله انطباق با مقتضیات زمان دو جریان مخالف که هر دو غلط بوده است، در تاریخ اسلام، همیشه وجود داشته است. یک جریان افراطی یعنی دخل و تصرف های بیجا در دستورهای دینی به واسطه یک خیالات و یک ملاحظات کوچک که ما اسم آنها را جهالت گذاشتیم.

جریان دیگری توقف و جمود بیجایی است که بر خلاف منظور و روح اسلام است. این جمود از ناحیه دوستان محتاط بوده است، ولی احتیاط هایی که صددرصد بر ضرر اسلام تمام شده است... البته یک جریان معتدل هم همیشه وجود داشته است، ولی ما برای اینکه جریان معتدل را پیدا بکنیم ب اید ابتدا این دو جریان افراطی و تفریطی را درست بشناسیم.) (اسلام و مقتضیات زمان ۸۶/۱)

آثار ارزشمند استاد شهید، به خوبی نشان می دهد که او در همه زمینه های علمی، کلامی، فلسفی، فقهی، سیاسی و اجتماعی، جانب اعتدال را پیموده است و در آثار خود به تفکرات و نظریات علمی جهان غرب نظر افکنده است و به نقد و تحلیل آرای کسانی چون هربرت اسپنسر، دورکهایم، پی یر روسو، ژان پل سارتر، مارتین لوتر، کارل مارکس، نیکولو ماکیاول، گوستاو لوبون، فوئر باخ، هگل، دکارت، هیوم، نیچه، لوئی ماسینیون و... می پردازد، ولی آشنایی او با این اندیشه ها و پردازش او به این نظریه ها او را با فرهنگ دینی و ملی اش بیگانه نکرده است. چرا که همزمان با این مباحث، نگاه اساسی خود را به آیات قرآن دارد و فصل الخطاب آرای خویش را کلام الهی می داند، چنان که اگر جدای از مباحث تفسیری استاد، تنها آیات و مستندات قرآنی او در لابلاهای مباحث عقیدتی، کلامی، فلسفی، اجتماعی و سیاسی گردآوری شود، خود کتابی حجتی م را شکل خواهد بخشید.

علاوه بر این، او از متفکران جهان اسلام و آثار علمی و فرهنگی و ادبی ملت خویش نیز غافل نبوده است و بیشترین و بهترین استفاده را از آنان برده و برای نشان دادن ذخایر اسلامی، به مقایسه میان آرای آنان و اندیشه های غربی همت گماشته است.

یکی دیگر از رویکردهای مهم عصر مطهری، به ویژه در محیط اجتماعی او، گرایش های شدید نسل های تحصیل کرده و روشنفکر به تحولات سیاسی و نیز تئوری های آن بود.

این گرایش به دلیل شرایط درونی و بیرونی جامعه تا آنجا شدت داشت که گروه هایی برای دست یافتن به اصلاحات سیاسی، احکام و پیام های قرآن را ناکارآمد شمردند و به مکاتب مادی و ماتریالیستی پناهنده شدند و گروهی دیگر تلاش کردند تا نوع خاصی از اندیشه انقلابی و سیاسی مورد پسند و تمایل زمان شان را از آیات قرآن و منابع دینی استخراج نمایند، و به تعبیر صحیح تر، بر قرآن تحمیل کنند! و سومین گروه بیزار از روش های پیشین، اساساً منکر وجود هرگونه نظریه سیاسی - اجتماعی در منابع دینی و آیات قرآنی شدند!

در این میان، شخصیت و آثار علمی استاد مطهری گواه صادقی براندیشه متعادل و قلب سلیم و فطرت شکوفای اوست که نه راه افراط پیمود و نه راه تفریط. او این اعتدال را از جامعیت نگرش

قرآنی به مسائل زندگی بشر آموخته و وام گرفته بود، چنان که در یکی از پژوهشهای خود قرآن را نخستین و مهمترین عامل تصفیه تفکر اسلامی معرفی کرده می نویسد:

(کتاب آسمانی ما قرآن که ستون فقرات اسلام است، تکیه گاه اسلام است. این کتاب آسمانی محفوظ و مصون و پاک باقی مانده است و هیچ دستی و هیچ قدرتی نتوانسته درخود این کتاب دخل و تصرفی بکند... و همین است که حکم دستگاه تصفیه را دارد.) (اسلام و مقتضیات زمان ۱۲۹/۱) بدان امید که توانسته باشیم با این ویژه نامه، یاد و روش آن شخصیت فرزانه را زنده نگاه داشته و اندیشه استوار و شیوه متین و نگرش متعادل و موزون او را به قرآن و دین، بازشناسانده باشیم.